



بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین ها

بحث در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است که یکی از زمین ها، اراضی مفتوحة عنوه است که بحث از این زمین ها اعم از اینکه با اذن امام علیه السلام و یا اینکه بدون اذن ایشان فتح شده باشد، به پایان رسید و نتیجه این چنین شد که طبق اطلاعات ادله، مطلق زمین های مفتوحة عنوة اعم از مأذون و غیر مأذون، ملک همه مسلمانان هستند. البته حکومت و دولت اسلامی اختیار این زمین ها را بر عهده دارد و می تواند درآمدی که از این زمین ها به دست می آید را صرف امور مسلمین و مصالح آنها نماید. بنابراین این بخش نیز به نحوی درآمد برای حکومت اسلامی محسوب می شود.^۱ البته در جای خود بحث مفصل وجود دارد که اراضی مفتوحة عنوة قابل فروش نیستند الا در شرائط خاصی که بیان شده است.

اراضی فیء

بخش دیگر از زمین ها، زمین هایی است که بر آنها خیل و رکاب صورت نگرفته و بدون قتال و جنگ به دست مسلمانان افتاده اند. در اصطلاح به این نوع زمین ها، فیء گفته می شود. زمین هایی که جزو فیء باشند نیز جزو منابع درآمدی حکومت و دولت اسلامی هستند و حکومت اسلامی آن را در مواردی که شارع به عنوان مصرف تعیین کرده است، صرف خواهد کرد.

أدله

در باب فیء أدله ای قابل اشاره است که عبارتند از:

دلیل اول: آیه ۶ و ۷ سوره حشر

در قرآن کریم و در آیه سوم سوره مبارکه حشر، در رابطه با کوچ کردن عده ای از کفار از مدینه، آیه شریفه «وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» ذکر شده است. در ادامه آیات و در آیه ششم و هفتم سوره حشر نیز آمده است: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)»

بر اساس این آیات، فیء که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگشته است، زمین هایی است که کفار به جهت ترس، رها کرده و رفته باشند. ویژگی این زمین ها، این است که بدون اسب تاختن و جنگیدن به دست آمده است. در آیه هفتم سوره حشر نیز بیان شده است که فیء، متعلق به خداوند متعال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ذی القربى، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان است. بنابراین آیه فیء، از جهت کسانی که متعلق به آنها دانسته شده، شبیه آیه خمس است و لذا همان بحث هایی که در باب خمس مطرح می شود،

۱. اینکه اراضی متعلق به مسلمانان در اختیار حکومت قرار دارد، از روایاتی که ائمه علیهم السلام این زمین ها را به مردم واگذار می کرده اند، قابل استفاده است. علاوه بر اینکه تناسب حکم و موضوع، همین را اقتضا می کند؛ چون وقتی قرار است که زمینی متعلق به همه مسلمانان باشد و تا روز قیامت به همین وضعیت باقی بماند، واگذار کردن آن به خود مسلمانان موجب ایجاد این هدف نمی گردد و لذا باید در اختیار ولی امر و حاکم باشد تا بتواند به درستی آن را مدیریت و نگهداری نماید.



جلسه: ۸۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

از قبیل اینکه وحدانی یا اسداسی است، ملک شخصی امام علیه السلام است و یا اینکه به منصب امامت تعلق دارد و یا اینکه متعلق به حکومت است و یا اینکه اساساً ملک کسی نیست و مال بدون صاحبی است که در اختیار حکومت قرار دارد و امر آن به دست ولی امر است، اینها و مباحثی از این قبیل، در باب فیء نیز مطرح است و در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، اما در حال حاضر به این مباحث نپرداخته و بررسی تفصیلی أدله را نسبت به جهات ذکر شده، به بحث خمس واگذار می کنیم.^۱

آنچه در باب فیء از اهمیت برخوردار است، دست یابی به زمین های کفار، بدون درگیری و جنگ است؛ اعم از اینکه کفار به صورت کلی زمین ها را رها کرده و رفته باشند، کما اینکه مورد آیات سوره مبارکه حشر این چنین است و یا اینکه فرار نکرده باشند و خودشان تسلیم نمایند. در هر دو صورت زمین های به دست آمده، فیء محسوب می شوند.

دلیل دوم: روایات

روایات متعددی در باب فیء وجود دارد که به لسان های مختلف نقل شده اند که در این مجال به برخی از روایات که فیء را متعلق به حکومت اسلامی دانسته اند، اشاره می شود.

لازم به ذکر است که در روایات نوعاً تعبیر «انفال» به کار برده شده است.

روایت اول: روایت سماعه بن مهران

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا سَهْمٌ^۲

قَالَ وَ مِنْهَا الْبَحْرَيْنِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ^۳.

در این روایت در پاسخ از سوال درباره انفال، امام علیه السلام به دو مورد اشاره کرده و در ادامه، بحرین را جزو انفال شمرده اند، اما نکته حائز اهمیت این است که ملاک را نیز بیان کرده اند که بدون خیل و رکاب باشد و لذا به دست می آید که بحرین خصوصیت ندارد و تمامی انفال از همین ضابطه تبعیت می کنند.

روایت دوم: روایت حلبی

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علي بن الحسن بن الفضال] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ

۱. به صورت خلاصه می توان در باب فیء و خمس به مبانی ذیل اشاره کرد:

- ۱- اساساً ملک کسی نیست و مال بدون صاحبی است که در اختیار حکومت قرار دارد و امر آن در اختیار ولی امر قرار دارد.
 - ۲- ملک منصب حکومت است. البته مال وحدانی است که تقسیم به شش قسمت نمی شود.
 - ۳- نیمی از آن ملک امام علیه السلام و نیمی دیگر متعلق به سادات است. در باب ملک امام علیه السلام نیز برخی از فقها خمس را ملک شخصی امام علیه السلام می دانند و برخی دیگر نیز ملک منصب امامت دانسته اند.
۲. این بخش از روایت مربوط به اموال مخصوص حکام است که از آنها با عنوان «صفایای غنیمت» یاد می شود؛ چون اگر در جنگ ها غنیمت گرفته شود، اگر اسب خاص پادشاه، لباس او و همچنین دیگر وسائل اختصاصی پادشاه باشد، اینها متعلق به امام علیه السلام بوده و تقسیم نخواهند شد. این مطلب در سایر روایات نیز مورد اشاره واقع شده است.
۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۶.



جلسه: ۸۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

فَقَالَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِينَ بَادَ أَهْلَهَا وَفِي غَيْرِ ذَلِكَ الْأَنْفَالُ هُوَ لَنَا وَقَالَ سُورَةُ الْأَنْفَالِ فِيهَا جَذَعُ الْأَنْفِ وَقَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ - قَالَ الْفَيْءُ مَا كَانَ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٌ أَوْ قَتْلٌ وَالْأَنْفَالُ مِثْلُ ذَلِكَ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ.^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام بعد از اشاره به آیه شریفه سوره حشر، بیان کرده اند که انفال، اموالی است که در آنها خون ریزی صورت نگرفته باشد.

تاکنون به دو روایت اشاره گردید که لسان آنها همانند آیه سوره حشر است.

روایت سوم: صحیحہ حفص بن بختری

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٌ صَالَحُوا أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.^۲

در این روایت برای انفال به سه مورد اشاره شده است:

مورد اول: زمین هایی که بدون خیل و رکاب به دست آمده باشد.

مورد دوم: زمین هایی که صاحبان آنها با مسلمانان مصالحه کرده و بعد از مصالحه، زمین ها را در اختیار مسلمانان گذاشته اند که از این زمین ها با عنوان اراضی صلح یاد می شود.

مورد سوم: زمین هایی که صاحبان آنها بدون انجام مصالحه واگذار کرده اند.

با توجه به اینکه این سه مورد با «أو» به یکدیگر عطف شده اند، به نظر می رسد که مقصود از مورد اول، زمین هایی است که صاحبان آنها از ترس، زمین ها را رها کرده و رفته اند؛ بنابراین مورد اول زمین هایی می شود که بعد از کوچ صاحبان آنها، در اختیار مسلمانان قرار می گیرد. مورد دوم نیز زمین هایی است که مورد مصالحه قرار گرفته اند و در مورد سوم نیز صاحبان زمین ها، بدون صلح تحویل داده اند. جامع این سه مورد است که زمین ها بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار گرفته باشد.

تفاوت این روایت با دو روایت پیشین، در لسان است؛ چون دو روایت پیشین، صرفاً به بلاخیل و رکاب بودن اشاره کرده است، اما این روایت انفال را سه صورت کرده است.

روایت چهارم: مرسله حماد

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَلِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةِ الْفَارِهَةِ وَالدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَالثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَسْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَقَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ وَ لَهُ أَنْ يَسَدَّ بِذَلِكَ الْمَالَ جَمِيعَ مَا

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۷.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۳.



جلسه: ۸۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

يُنْبِئُهُ مِنْ مِثْلِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْبِئُهُ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِي عَلَى مَنْ وَلِيَ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ سَدِّ النَّوَائِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَلَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَالْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا لَكِنْ صَالَحُوا صَلَاحًا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَلَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا وَلَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ فَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَالْأَنْفَالُ إِلَى الْوَالِي كُلِّ أَرْضٍ فُتِحَتْ أَيَّامَ النَّبِيِّ ص إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ وَ مَا كَانَ افْتِتَاحًا بِدَعْوَةِ أَهْلِ الْجَوْرِ وَ أَهْلِ الْعَدْلِ لِأَنَّ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص - فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذِمَّةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ الْحَدِيثُ.^۱

در این روایت به زمین های به دست آمده بدون خیل و رکاب به عنوان یکی از موارد انفال اشاره شده است، اما در ادامه به اعطای زمین به جهت صلح و همچنین اعطای با دست خودشان نیز اشاره شده و برای جمع بین آنها، از واو استفاده شده است؛ لذا برای اینکه زمینی جزو انفال باشد، باید علاوه بر اینکه خیل و رکاب وجود نداشته باشد، باید مصالحه و اعطای توسط صاحبان نیز صورت گرفته باشد، در حالی که در روایت پیشین، برای ذکر این موارد از «أو» استفاده شده است که وجود هر کدام از آنها را برای محسوب شدن جزو انفال کافی می داند. بنابراین این روایت نیز اگرچه به زمین های بدون خیل و رکاب اشاره کرده است، اما لسان آن با سایر روایات متفاوت است.

روایت پنجم: موثقه زراره

وَ [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ - وَ هِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ.^۲

بنابر مبنای کسانی که سند شیخ طوسی تا ابن فضال را تصحیح می کنند، روایت موثقه است. در این روایت هر زمینی که صاحب آن بدون شکل گیری جنگ فرار کرده باشد را جزو نفال شمرده است. این روایت صرفاً به یک قسم از اقسامی که در روایات پیشین وجود داشت، اشاره کرده است و در آن از زمین های مورد مصالحه و زمین هایی که توسط صاحبان آنها اعطاء شده است، نام برده نشده است.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۴.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۶.



روایت ششم: موثقه محمد بن مسلم

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علي بن الحسن بن فضال] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دِمٍّ أَوْ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ.^۱

سند روایت موثقه است.

در این روایت ابتدا به زمین هایی اشاره شده است که نسبت به آنها خونریزی صورت نمی گیرد که می تواند ناظر به زمین هایی باشد که صاحبان آنها کوچ کرده باشند. اما در ادامه که به اراضی صلح و اراضی که به دست صاحبان آنها اعطاء می شود، اشاره کرده است، از او استفاده شده است. در نتیجه این روایت به دو مورد اشاره کرده است که این نکته موجب می شود لسان آن با روایات پیشین متفاوت گردد.

روایت ششم: روایت دیگر از محمد بن مسلم

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علي بن الحسن بن فضال] عَنْ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْفَيْءُ وَ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةُ الدِّمَاءِ وَ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ الرَّسُولِ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - قَالَ أَلَا تَرَى هَذَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمَغْنَمِ كَانَ أَبِي يَقُولُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَنَا فِيهِ غَيْرُ سَهْمَيْنِ سَهْمِ الرَّسُولِ وَ سَهْمِ الْقُرْبَى ثُمَّ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا بَقِيَ.^۲

در این روایت نیز سه مورد برای انفال اشاره شده است که قسم اول، زمین های که به دست آمده بدون خونریزی و جنگ است و در ادامه نیز به زمین های صلح و اعطاء شده به دست صاحبان آنها اشاره شده است که می تواند این دو، در کنار هم یک مورد باشند و گویا از «او» استفاده شده است که اینک در مورد ارض خربه نیز که مورد دیگری است، از «او» استفاده نشده و او به کار رفته است. بنابراین این روایت نیز به دو مورد اشاره کرده است.

تاکنون به روایت های متعددی اشاره گردید که لسان آنها تفاوت اندکی با یکدیگر داشتند، اما می توان گفت: در مجموع قابل استفاده است که ملاک اصلی، عدم لشکرکشی و جنگ نشدن است و وقتی زمین هایی با این شرائط به دست مسلمانان آمده باشد، اینکه صلح صورت گرفته و یا صورت نگرفته باشد و همچنین خودشان اعطا کرده باشند و یا نکرده باشند، بعید نیست که همه این موارد جزو انفال بوده و جزو منابع مالی حکومت اسلامی باشند.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۷.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۷-۵۲۸.



خمس زمین های خریداری شده توسط اهل ذمه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی که مرتبط با زمین ها است، خمس زمین هایی است که کفار ذمی مانند یهودیان و نصرانیان در ذمه، از مسلمانان خریداری کرده باشند. این خمس متعلق به امام علیه السلام بوده و جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شود.

لزوم پرداخت خمس نسبت به زمین هایی که اهل ذمه از مسلمانان خریداری می کنند، تا زمان شیخ مفید مطرح نبوده است و شیخ مفید نیز صرفاً روایتی در این زمینه نقل کرده است و فتوا دادن خود ایشان به آن روایت نیز روشن نیست، اما در کلمات شیخ طوسی و بعد از ایشان، این مطلب ذکر شده و چه بسا ادعای اجماع نیز در مورد آن شده باشد.

أدله

در باب لزوم پرداخت خمس زمینی که ذمی از مسلمان خریداری می کند، صرفاً یک روایت صحیحه و یک روایت مرسله وجود دارد که ضعف سند مرسله موجب می شود که قابل اتکا نباشد.

صحیحه ابوعبیده حذاء

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَيُّمَا ذِمِّي اشْتَرَى مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْخُمْسَ.^۱

طریق شیخ طوسی به سعد بن عبدالله صحیح است و با مشکلی مواجه نیست. در ادامه نیز احمد بن محمد قرار دارد که مردّد بین ابن خالد و ابن عیسی است، اما هر دو از وثاقت برخوردار هستند و تردید مشکلی ایجاد نمی کند. بنابراین سند روایت صحیحه است. شیخ صدوق نیز این روایت را به اسناد خود از ابوعبیده حذاء نقل کرده است^۲، اما در مشیخه خود، طریق به ابوعبیده ذکر نکرده است. در صورتی که گفته شود روایت های شیخ صدوق فی نفسه از کتاب های مشهور استخراج شده است، عدم اشاره به طریق، ضرری به اعتبار روایت نمی زند، اما اگر این چنین نباشد، نقل شیخ صدوق مرسل خواهد شد.

شیخ مفید نیز در مقنعه به صورت مرسل به این مطلب اشاره کرده و فرموده اند: «وقال الذمي إذا اشترى من المسلم الأرض فعليه فيها الخمس»^۳

در این روایت به صراحت بیان شده است که هر ذمی که از مسلمانان زمین خریداری کند، پرداخت خمس بر او واجب است. از طرف دیگر خمس نیز از منابع مالی در اختیار ولی امر یا ملک منصب و یا ملک شخصی امام علیه السلام است که هر یک از اقوال مورد پذیرش قرار گیرد، بر اساس همان عمل خواهد شد.

روایت ابوعبیده به لحاظ سندی معتبر است و فقها نیز به آن عمل کرده اند. اما شبهاتی بر آن وارد شده است.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۰۵.

۲. من لا یحضره الفقیه ۲: ۴۲.

۳. المقنعة (للشیخ المفید) ۲۸۳.



جلسه: ۸۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شبهه اول: در روایات متعدد، خمس حصر در پنج مورد شده است که موجب نفی وجوب خمس در غیر آن موارد می شود. در این زمینه می توان به صحیح ابن ابی عمیر اشاره کرد که در آن آمده است:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْخُمْسُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغُوصِ وَالْغَنَائِمِ وَنَسِيَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسَ.^۱

ممکن است مورد پنجم که ابن ابی عمیر فراموش کرده است، ارباح مکاسب بوده باشد.
در روایت عبدالله بن سنان نیز آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْغَنَائِمِ خَاصَّةً.^۲

به کار رفتن حصر در این روایت به معنای نفی خمس در زمین خریداری شده توسط اهل ذمه از مسلمانان است.
در مرسله حماد بن عیسی نیز آمده است:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحٍ الصَّيْمَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى قَالَ رَوَاهُ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ مِنَ الْغُوصِ وَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْمَلَاخَةِ.^۳

این روایت نیز ظاهر در این است که خمس صرفاً در این پنج مورد واجب است و در غیر آن واجب نیست.
پاسخ از شبهه ذکر شده این است که در این روایات به ارباح مکاسب نیز اشاره نشده است و طبق مطلب ذکر شده، باید خمس ارباح مکاسب نیز واجب نباشد. البته برخی سعی کرده اند که ارباح مکاسب را در داخل در غنائم کنند که ادعای خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر این است که در این فقره، غنائم خاص جنگی مقصود است.

علاوه بر ارباح مکاسب، در اموال حلال مخلوط به حرام نیز خمس واجب است، در حالی که در روایات ذکر شده، اشاره ای به آن نشده است. بنابراین روشن می شود که روایات مشتمل بر حصر، در مقام حصر حقیقی نبوده اند، بلکه حصر نسبی و اضافی کرده اند و طبق این بیان، عدم اشاره به خمس در زمین های خریداری شده توسط اهل ذمه نیز مشکلی ایجاد نمی کند.

شبهه دوم: روشن نیست که روایت ابو عبیده در مقام بیان حکم واقعی باشد بلکه ممکن است از باب تقیه بیان شده باشد؛ چون مالک نسبت به زمین های اهل ذمه پرداخت زکات دوبرابری را که همان خمس می شود، لازم دانسته است. این روایت نیز به همان مطلب اشاره دارد.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۴.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۵.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۹.



جلسه: ۸۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عنایلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که روایت ابو عبیده پرداخت خمس را درباره خصوص زمین های زراعی بیان نکرده است بلکه به صورت کلی و نسبت به همه زمین هایی که اهل ذمه از مسلمانان خریداری می کنند، پرداخت خمس را واجب دانسته است. در نتیجه مطابق با کلام مالک نیست. علاوه بر اینکه اساساً حمل بر تقیه وجهی ندارد؛ چون روایت دارای معارض نیست و صرفاً در صورتی که روایت مبتلا به تعارض باشد، روایت موافق عامه حمل بر تقیه می شود.

تاکنون روشن گردید که اگر ذمی اقدام به خرید زمین از مسلمانان کند، بر او پرداخت خمس واجب خواهد بود. ظهور اولی این است که این خمس همان خمسی است که در موارد دیگر مطرح شده است. البته محل بحث است که ذمی بتواند به جای زمین، پول پرداخت کند؛ چون نوعاً ادله اینکه جایز باشد به جای اموال متعلق خمس، قیمت داده شود، اختصاص به شیعیان دارد و اطلاق گیری از آنها برای همه موارد، اول الکلام است؛ لذا پرداخت قیمت توسط ذمی مشکل است. در نتیجه یک پنجم زمینی که ذمی خریداری کرده است، متعلق به حکومت اسلامی خواهد بود. حال اگر ذمی بخواهد آن بخش از زمین را دریافت کند، باید پول پرداخت کند که این امر موجب می شود که نسبت به آن یک پنجم، خریداری صادق باشد که باید مجدداً خمس آن متعلق به حکومت باشد و همین طور ادامه دار خواهد بود تا در نهایت چیزی باقی نماند. این مطلب نیز در بعض کلمات فقها مطرح شده است.

البته روشن است که این مطلب صرفاً در یک پنجم زمین اتفاق می افتد و چهار پنجم دیگر این چنین نیست و ذمی با خرید اول خود، مالک می شود. علاوه بر اینکه ممکن است از این شبهه این چنین پاسخ داده شود که روایات لزوم پرداخت خمس نسبت به زمینی که ذمی از مسلمان خریداری می کند، شامل خریداری از حکومت نمی شود؛ چون روایت در خصوص فرضی که ذمی از مسلمان خریداری کند، وارد شده است که ظهور در خریداری از شخص حقیقی دارد، در حالی که حکومت شخص اعتباری است و روایت شامل آن نمی شود. بنابراین در خریداری از حکومت، اساساً لزوم پرداخت خمس ثابت نمی شود تا مشکل مطرح شده، رخ بدهد.